

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیستانی

۲۰۰۸/۹/۷

تاریخ را نمیتوان فریب داد!

بشر پیشرو با دست آوردهای خارق العاده تکنالوجی اطلاعات جمعی، جهان را به دهکده کوچکی مبدل کرده، که هر حادثه و هر رخدادی در آن ظرف چند دقیقه به اطلاع همگان میرسد و بعد به تاریخ سپرده میشود. از این جهت با اطمینان میگوئیم که هیچکس با هیچ ترفند تبلیغاتی، هر قدر زیرکانه هم باشد، نمیتواند تاریخ را فریب بدهد. زیرا تاریخ، حافظه جامعه است و جامعه را در مجموع نمیتوان فریب داد.

از ده روز بدینسو هر شب از طریق تلویزیونهای داخل کشور اخباری از محافل بزرگداشت از هفته شهید شنیده میشود، مگر تا کنون هر چه شنیده شده و هر تجلیلی که صورت گرفته، فقط از احمدشاه مسعود تعریف و تمجید شده، نه از کدام شهید دیگری، گویی که ملت افغانستان در دوران تجاوزشوری جز احمدشاه مسعود، هیچ مرد مدافع از دین و شرف و ناموس خود نداشته است!

تاریخ مقاومت افغانها در دهه ۸۰ قرن بیستم گواه است که افغانستان با قربانی دادن بیش از یک میلیون شهید توانست شوروی را وادار به عقب نشینی از کشور نماید و جهان غرب را از خطر گسترش کمونیسم نجات دهد. **مردم افغانستان، هیچ قوماندان و هیچ تنظیمی را به عنوان قهرمان ملی، قبول ندارند، بلکه آنها قهرمان واقعی راملت افغانستان میدانند و به آن می نازند.** رهبران جهادی افغان که با عنوان کردن یک و نیم میلیون شهید جان باخته افغان، از حامیان غربی خود پول و سلاح فراوان میگرفتند، چرا امروز لال شده اند و بجز از احمدشاه مسعود، از جانبازهای شهدای دیگر یاد نمی کنند و خاطره آنها را در سطح مسعود گرمی نمی دارند؟ تنها با ذکر نام حاجی قدیرو عبدالعلی مزاری نمیشود که، حق تمام شهیدان راه آزادی میهن را ادا کرد!

امروز قدر و منزلت همه شهدای که با روسها جنگیدند و گمنام جان باختند، بر اثر دیده در انبهای برادران مسعود، پایمال گردیده و هیچ کس و هیچ مرجعی از آنها به نحو شایسته یی یاد نمیکند، زیرا که آنها بخاطر حفظ ناموس و وطن و ناموس اسلام در شرایط بسیار سخت تراز شرایط مسعود، جهاد کردند و در میدان های هموار نبرد سرانجام جام شهادت نوشیدند و از دنیا رفتند و اکنون بازماندگان شان حتی به نان شب خود محتاج اند. طبیعی است که بازماندگان این عده شهدای گمنام وطن، توانایی برگزاری محافل پرخرج و پرچ همچون محافل احمدشاه مسعود را ندارند تا شعرا در مدح شان شعر بسرایند و نویسندگان در وصف کارنامه های شان قلم فرسائی کنند و رادیوها و تلویزیون ها و دیگر رسانه ها برنامه های خاص برای شان ترتیب دهند. هدف آن شهدا نجات وطن از چنگ اهریمن روس بود، نه اندوختن زروسیم و سرمایه از مجراهای نامشروع. اگر آنها هم با روسها می ساختند و هم با انگلیسها، هم با CIA امریکا و هم با ISI پاکستان، روابط ناجایز و خاینانه برقرار میکردند و به اصطلاح هم از آخور میخوردند و هم از توبره، شاید که بازماندگان شان امروز اینقدر محتاج نمی بودند و هر سال یا هر چند سال بعد از شهدای خود با تدویر محافلی یاد میکردند و خاطرشان را گرمی میخواستند، مگر اینکه چنین نمی شود، معلوم است که آنها جانبازان راستین و صدیقی بودند که دین ملی و مذهبی خود را ادا کردند و رفتند و از برکت خون پاک آنها ما امروز صاحب هویت افغانی خود هستیم.

آنچه که مضحک و بسیار مسخره به نظر می آید، اینست که برادران مسعود تلاش کردند تا هفته تجلیل از شهید را تنها به مسعود اختصاص داده انرژی و نیروی اشتراک کنندگان را در جهت ثناگویی و توصیفات خیال پردازانه در حق او خلاصه کنند. بخشیدن تمام افتخارات و جان بازیهای مردم افغانستان را، به احمدشاه مسعود، کار منصفانه یی نیست و تاریخ چنین قضاوتی را مردود می شمارد. و این سخن نیز گزافه گویی بیش نیست که شنیده میشود: **اگر احمدشاه مسعود نمی بود، مردم افغانستان روی آزادی را نمی دیدند.** و با اینکه تبلیغ میشود: **اگر احمدشاه مسعود نمی بود مردم افغانستان از دست طالبان نجات نمی یافتند.** این نیز یک سخن دور از واقعیت است. حقیقت این است که اگر زور

طیارات B52 امریکا نمی بود، پای طالبان را از روی گلولی شورای نظار کس پس کرده نمیتوانست و اگر حادثه ۱۱ سپتمبر به زودی رخ نمیداد، ممکن بود شورای نظار از ترس طالبان همه خود را در دریای آمو می انداختند و به امید رسیدن به کولاب تاجیکستان همه غرق میشدند، اما دو روز بعد از مرگ احمدشاه مسعود، حادثه ۱۱ سپتمبر در امریکا، مسیرتاریخ کشور ما را تغییر داد و شورای نظار در پیشاپیش ائتلاف شمال، در بدل ۷۰ میلیون دالر در خدمت نظامیان امریکا قرار گرفت و همصدا با نیروهای خارجی به سرکوبی طالبان و سایر مردمی پرداختند که با طالبان جز زبان و انتیک هیچ پیوند ایدیولوژیک نداشتند و از این طریق دوباره بر سر نوشت مردم کابل مسلط شدند. در تمام محافلی که به منظور تجلیل از هفته شهید در موسسات مختلف کابل برگزار شد و ما از طریق تلویزیونها دیدیم، تنها از احمدشاه مسعود تمجید صورت می گرفت ، و از دیگر شهدا جز ذکر نامی، هیچگونه تجلیل شایسته یی بعمل نیامد. این خود بیانگر این حقیقت است که ذکر کلمه شهید، در پهلوی نام مسعود یک عمل سمبولیک بود تا بدینوسیله سران شورای نظار ضمن نمایش قدرت خود در نظر کرزی ، یک هفته برای بزرگنمایی مسعود تبلیغ کنند. بدون شک تدویر چنین محافل پرشکوه جز با مصارف هنگفت پولی ممکن نیست و شاید مصارف آن از بودجه دولت داده شده باشد. پس اگر این پولها بجای تبلیغات بزرگنمایی مسعود (ولی در حقیقت نمایش قدرت شورای نظار در دولت کرزی)، به مردم فقیر و معیوب و محتاج و هر دم شهید کابل به مصرف میرسد، ممکن بود برای ده هزار مردم فقیر و محتاج ، سه ماهه خرج خوراک تهیه میشد.

و بسیار جای افسوس است که پول خیرات داده شده به مردم افغانستان، در راه مداحی و تعریف و تمجید کسی به مصرف برسد که خودش در طول حیات خود از راه های روا و ناروا صدها میلیون دالر ذخیره داشته و برادرانش با آن پولها ویلاها و قصرهای مجلل در دبی و لندن و جاهای دیگر خریده و عیش و نوش میکنند.

افکار و اندیشه های مسعود را میتوان از روی عملکرز دیک ترین یاران و دستیاران وی چون: قسیم فهیم، یونس قانونی، عبدالله عبدالله، ضرار احمد مقلبل، احمد ضیاء مسعود و احمدولی مسعود و چندتای دیگر درک کرد که در مجموع جز به پرکردن جیب خود از هر راهی ممکن، بخصوص از راه غارت دارائی های عامه، غصب ملکیت های شخصی، قاچاق مواد مخدر، قاچاق سنگ های لاجورد و زمره و ته جیب زدن بودجه های انکشافی دولت و اخاذی و تعمیم فساد در دوایر دولتی به چیز دیگری نمی اندیشند و با همین اندیشه و عملکرد، هر یک از این ها امروز در شهرهای لندن و هسپانیه و دوی و تاجیکستان و غیره کشورها، بهترین قصرها را خریده اند و سرمایه های هنگفتی نیز در بانک های دبی و سویس و غیره کشورها ذخیره کرده اند. در حالی که هیچیک اینها از پدر بجز یکی دو درخت توت و یک خانه کلوخی جایدادی نداشته اند. تا این چپاولگران گرسنه چشم و بی ازرم در مقامات عمده کشور مسلط باشند، فکر میکنم افغانستان هرگز روی امنیت و ثبات سیاسی رانخواهد دید.

راه اندازی این تبلیغات و تجلیل ها بیانگر این نکته نیز هست که: مردم از دیدن عکسها و پورتریتهای بزرگ مسعود در چهارراهی ها و دوایر دولتی و اشغال مقامات مهم و کلیدی دولت (چون وزارت های داخله، دفاع، امنیت ملی، سارنوالی شورای ملی و غیره) توسط شورای نظار که با بی حیائی جیب های مردم می چایند ، نفرت پیدا کرده اند. مردم در هنگام قدرت مسعود بر کابل ناتوانی او را در تامین امنیت کابل دیدند و مزه بمب باریها و راکت پرانیهای او را چشیدند و بدبختیهای موجوده را، پیامد جنگ های چهارساله او در شهر کابل و ولایات کشور میدانند. از این جهت مسعود دیگر ذره یی در دل مردم (بجز شورای نظار) جایی ندارد، تاچه رسد به قبول قهرمانی او. البته یک هدف برادران مسعود از راه اندازی این تبلیغات، اینست که در انتخابات آینده از نام برادر شهید خود سوء استفاده کرده برای خود مقام و امتیاز کمائی نمایند، به همین منظور احمدولی مسعود، هفته شهید را خواست به هفته مسعود شناسی سمت و سو دهد.

ما از علمی چون زمین شناسی، باستان شناسی، زیست شناسی، بشر شناسی و غیره بخش های علوم شنیده بودیم، مگر برای اولین بار است که از زبان برادر "آمر صاحب" اصطلاح "مسعود شناسی" را هم می شنویم. این آقا وقاحت را به جای رسانده که فکر میکند در افغانستان کسی نیست که به این یاوه گوئیهای وی بخندد و از وی بپرسد که جناب آیا شما معنی "مسعود شناسی" را میدانید؟ یقیناً که نمی فهمد. آیامگر "مسعود" بخشی از علم است که باید شناخته و آموخته شود؟ و آیامگر مسعود خود یک عالم بود؟ اگر عالم بود، کدام اثر علمی را از خود برجای گذاشته است؟ و اگر عالم نبود، و اثر علمی هم ندارد، پس مسعود شناسی یعنی چه؟ از علمش گذشته می پرسیم که آیا مسعود فیلسوف بود؟ اگر بود دارای چی جهان بینی بود؟ طبیعاً که فیلسوف نبود و دارای کدام جهان بینی هم نبود. پس آیا شاعر بود؟ و اگر بود کجاست دیوان شعر او تا برای شناخت ابعاد شعر و شخصیت او سیمنار مسعود شناسی تدویر گردد؟ معلوم است که مسعود هیچیک از این خصوصیات را نداشته است، و احمدولی مسعود با عنوان کردن سخنانی بالاتر از سویه خویش میخواهد در پناه احمدشاه مسعود خود را مطرح و بر حافظه جامعه تحمیل کند.

همه میدانند که "آمر صاحب" یک جنگ سالار قهار و بی بدیل بود و ثمره کارنامه های جنگی او تخریب شهر کابل، و قتل بیرحمانه مردم افشار و کشتار ۶۰ - ۷۰ هزار مردم بیگناه شهر کابل است. اینست نمونه هایی از کارنامه های مسعود برای بازماندگان. مسعود بجز ویرانی شهرها و کشتار مردم بیگناه و تصفیه حساب با مجاهدان پاک نهاد دیگر تنظیمها، جنگ و گریز و تخریب پلها و جاده های عقبی خود، کارنامه دیگری ندارد تا مایه سرفرازی و افتخار برای بازماندگان باشد. مسعود طی سالهای ۱۹۹۲ - ۱۹۹۶ در رقابت با حکمتیار و حزب وحدت، شهر کابل، پایتخت ۲۵۰ ساله افغانستان

را به خاک توده موحشی مبدل کرد و ده هاهزار کودک را یتیم و از محبت پدر محروم ساخت و هزاران زن را بیوه و بی سرپرست نمود که امروز در کنار پیاده روهای شهر کابل دست گدائی به سوی عابرین دراز میکنند.

نویسنده توانای وطن، آقای سیاه سنگ، دوازده سال قبل که تازه از کابل به پاکستان مهاجر شده بود، ضمن نامه یی، جغرافیای سیاسی و بشری کابل را در اوج قدرت مسعود چنین تصویر کرده:

"... اگر قرار باشد برای بازماندگان کابل امروز شعری بسراییم، به مشکل نیم مصراع خواهد شد، شاید کمتر از آن، و شاید هم به کوتاهی "همه یارانند به پریشانی" و دیگر هیچ... و اتفاقاً آن سوتر در گستره حقیقی شهر کابل (که به مساحت خیرخانه و کارته پروان خلاصه شده) آنکه خوب میدود و خوب میتازد، و به گمانم بیشتر پنجشیرتازی میکند تا ترکنازی، جواهر فروش مشهور و معروف احمد شاه مسعود است. او چارنعل سیاسی را به تقلید از اسپ افیونی ناپلیون، به گمان خودش آنقدر سیستماتیک میدود که برای اثبات قمچین شدن از طویله پاریس کوچکترین جای شک و شبیه نمیکند. این قهرمان تراشه که حتا "ناپلیون ثانی" بودن را نیز افتخار میداند، هنوز نمیداند که کره اسپهای فرانسوی، به ویژه نسل ناپلیونی آن، اگر در هزار معرکه پیروز گردند، آخرین تاخت شان به سوی باخت "واترلو" ست... و آنگاه به زانو درآمدن اسپ همانا به سجده در افتادن سوار است.

مسعود امروز که به یاد انجینری ناتمام دیروزش، دست به جنراتور و داینمو هم میزند، این بار مقتطیس کرسی حاکمیت را چنان چارچ کرده است که رییس جمهور را جذب میکند و صدراعظم را دفع، این یکی را بالا شدن نمیکند و آن یکی را نشستن. واضحاً که در پشت این همه پشم و پکول و پروفیسور بازیها، چیزی جز اندیشه نابود ساختن فرهنگ و فرزند این دیار از شش جهت نمیتواند وجود داشته باشد. هدف یکیست و تیرکشا گوناگون. آنها میجنگند، میزدند، میکشند و میخندند و به نوبت پیروز میشوند. گهگاهی از سر شوق و تفنن با هم آشتی میکنند و باز میجنگند و هر شب هر جانب درگیر با بانگ بلند اعلام میدارد که در نبرد برنده بوده است (بیچاره مردم! مردم فریاد میزنند که این یک و آن یک دروغ میگوید و آن دیگری شکست خورده است.) و با دریغ باید گفت که با اینگونه داور و سنجش، مردم اشتباه میکنند. خواهید پرسید: مگر چگونه؟

جنگین جهادها حقیقت دارد، تصادفاً آنها خوب هم میجنگند، خوب میکشند و خوبتر از کشتن، میزدند، چور و چپاول میکنند، آنان با پیشرفته ترین اسلحه مشترکاً در برابر مردم قرار دارند و بر روی مردم آتش میکشایند. مگر نه این است که بازنده جنگ در این میانه مردم است و آنها امروز حقیقتاً برنده جنگ! این مردم اند که یا با تفنگ کشته میشوند و یا پس از جنگ در فاصله دو انفجار به گونه دیگری میمیرند...." س.س (بیستم جون ۱۹۹۴ از اسلام آباد، به فاروق فارانی در جرمنی)، مجله "راه" شماره اول ۱۹۹۴، چاپ المان

چنین است حقیقت مسعود و کارنامه هایش در دوران جنگ های قدرت طلبی در کابل. مضحکه بزرگتر، این است که هواداران مسعود به گفتن قهرمان ملی به او قناعت ندارند، بلکه الفاظ مبالغه آمیز و بالاتر از استحقاق به او نسبت میدهند و مثلاً: او را "سالار شهدا" و "سردار شهدا" میگویند. همه میدانیم که کلمات "سردار شهدا" و "سالار شهدا" فقط و فقط در مورد حضرت امام حسین (ع) نواسه پیامبر اسلام بکار میرود و شایسته وزیبنده نام او است، که، نه ظلمی در حق مردم خود کرده بود و نه خانه و کاشانه مردم را ویران نموده بود، و نه عمرش را در عهد شکنی و تفرقه اندازی صرف کرده بود. سردار شهدا لایق نام جنگ سالاری نیست که شهر کابل را به ویرانه مبدل ساخت و بیش از ۶۰ هزار انسان بیگناه کابل را سربیه نیست کرد و از منطقه افشار، کرپلای ثانی ساخت. گزارش های رسانه های بین المللی گواهی میدهند که مسعود در شب ۱۰ دلو ۱۹۹۳ با یک حمله از زمین و هوا بر محله افشار، بیش از چهار هزار نفر از مردم هزاره را سر به نیست نمود و برناموس بقیه السیف شان تجاوز جنسی روا داشت. مردمان افشار هر سال به مناسبت این کشتار وحشیانه محافل سوگواری برپا میکنند و خواستار محاکمه جنایتکاران آن فاجعه میگرددند، ولی از ترس شورای نظار که اکنون هم از قدرت بالائی در حکومت کوزی برخوردارند، جرئت ندارند از این جنایتکار پیشتاز شورای نظار زبان به شکایت باز کنند.

اگر کمی دقت داشته باشیم به احمدشاه مسعود حتی خطاب کردن شهید هم بالاتر از استحقاق اوست. بیایید ببینیم که آیا واقعاً میتوان کلمه شهید را بر او اطلاق کرد؟ کلمه شهید بر کسی اطلاق میشود که در راه خدا و دین اسلام با کفار جنگیده و سرش را در این راه از دست داده باشد، بنابراین تعریف دیده میشود که مسعود در نبرد با کفار روس کشته نشده، بلکه در جنگ با برادران اسلامی خود یعنی با طالبان یا القاعده که بنیادگرتر از او بودند، کشته شده است.

دو نفر ژورنالیستی که قصد ترور مسعود را کرده بودند (اگر انگشت اتهام بر نزدیکیان او را کنار بگذاریم)، ظاهراً دستور قتل او را از جانب القاعده گرفته بودند، که در اسلامیت خود بسیار بسیار بنیادگرتر از مسعود هستند، به این نیت که اگر مسعود را بکشند، پادشاه شان بهشت خواهد بود. بنابراین آنهاست که مسعود را کشته اند و بعد خود کشته شدند، از دید طالبان و القاعده نه تنها غازی بلکه شهید هم شمرده میشوند.

بر مبنای اسناد و کتب چاپ شده از سوی رجال استخباراتی روسیه و آمریکا، یک بُعد دیگر شخصیت مسعود این است که: وی مدتها در خدمت سرویس های اطلاعاتی GRU (استخبارات نظامی شوروی) و CIA امریکای ISI پاکستان و سازمان اطلاعات فرانسه و انگلیس و کجا و کجا قرار داشته، و تا روز مرگ خود ماهانه ۲۰۰ هزار دالر از "CIA" بر علاوه مبالغی که از "ISI" پاکستان و دیگر سازمانهای اطلاعاتی میگرفته، دریافت می داشته است. کتاب "جنگ ارواح" نوشته سنیوکول امریکائی یکی از این اسناد است که بخوبی این بعد شخصیت مسعود را افشا میکند.

افزون بر این، افسران نظامی رژیم نجیب الله بارها روی خط تلویزیون آریانا افغانستان افشا کرده اند که با سقوط رژیم نجیب الله، در حدود ۹۵ هزار موترلاری و به تعداد پنجهزار تانک و زرهپوش و صد ها بال طیاره جنگی میک ۲۱، ده ها طیاره باربری، ده ها هلیکوپتر توپدار از آن رژیم به دست احمدشاه مسعود رسید. این همه وسایل و تجهیزات نظامی اردوی ملی کشور چه شدند که حتی یک طیاره جنگی و یک تانک بعد از مرگ احمدشاه مسعود به دست دولت فعلی نرسید؟ آخر این همه وسایطی نظامی که به قیمت صدها و هزاران میلیون دالر از خون این ملت پابرهنه و شکم گرسنه در طول سالها پس از استقلال کشور خریداری شده بود و میبایست در راه دفاع از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی این کشور بکار میرفت، چرا مسعود تمام این سرمایه ملی را به تاجیکستان انتقال داد و به آن کشور فروخت و یا بخشید؟ آیا این یک خیانت بزرگ نیست و از این خیانت بزرگتر سراغ شده میثواند؟ این در حالی است که اتهام قاچاق مواد مخدر و غارت ثروت های ملی مثل لاجورد و زمرد و تجهیزات نظامی کشور، نیز بر او وارد میشود.

برادران مسعود بادرک این موضوع تلاش دارند تا با تدویر محافل هر چه بزرگتر در داخل و خارج کشور و تبلیغات میان تهی و دور از واقعیت در ذهن مردم تزییق کنند که مسعود را به عنوان قهرمان ملی خود بپذیرند، در حالی که مردم افغانستان بهتر از احمدولی و احمدضیاء مسعود و مداحان و شاعران جوان و کم سن و سال، احمدشاه مسعود را می شناسند و محال است که با تدویر چنین محافلی و خواندن چند تا شعر مدیحه و چند مقاله متملقانه، بتوان فجایع و قتل عام های افشار و چنداول را که بدستور شخص مسعود صورت گرفته، از یاد و خاطر مردم زدوده ساخت. اگر مسعود توانایی و کفایت استقرار یک حکومت با ثبات را در افغانستان میداشت و نمیکذاشت که خون مردم در کوچه های کابل و سایر شهرها به هدر بریزد و برهستی و ناموس مردم از سوی تنظیم های جهادی دست اندازی و تجاوز صورت نگیرد و جلو تباه شدن دارائی های عامه و سرمایه های ملی افغانستان را گرفته میثوانست، بدون تردید مردم حق شناس افغانستان به او از دل و جان قدر و احترام قابل میشدند و بدون جبر و اکراه خود شان برضا و رغبت خود او را به عنوان قهرمان ملی خود می شناختند و حاجت به آن نمی بود که دستیاران مسعود لقب قهرمانی را از سفیر امریکا خلیل زاد گدائی کنند و بعد در زیر نام او خود به غصب ملکیت های شخصی مردم بپردازند و با این عمل خود مسعود را بدنامتر بسازند.

مردم می گویند: بگذارید مداحان از مسعود تعریف و تمجید کنند و از او قهرمان ملی بسازند، ولی تاریخ را نمیتوان فریب داد، تاریخ عادلانه و منصفانه قضاوت میکند و شاهد است که: مسعود در ویرانی شهر کابل و کشتار مردم آن از گلبدین حکمتیار هیچ دست کمی نداشته است؟

درست است که مردم افغانستان اکثراً فقیر و بی سواد اند، اما آنها اینقدر شعور دارند که اشخاص صادق را از اشخاص خاین تشخیص بدهند. آنها بخوبی می دانند که کدام اشخاص برای شان صادقانه خدمت کرده و کدام افراد هستی شان را تباه ساخته و بدبختی آفریده است. از اینست که آنها هیچ قوماندان جهادی رابه حیث قهرمان ملی، قبول ندارند، بلکه قهرمان واقعی راملت افغانستان میدانند که سخنی بسیار بجاست.

از نظراین قلم قهرمان ملی، می بایستی لا اقل دارای صفات و خصوصیات زیر باشد:

- ۱- بخاطر جاه و مقام و کسب قدرت، خون هوطنان خود را بر زمین نریخته باشد.
 - ۲- هیچگاه در خدمت کشورهای بیگانه و سازمان های جاسوسی خارجی و داخلی قرار نگرفته باشد.
 - ۳- متهم به غارت و فروش ثروت های ملی زیر زمین و قاچاق مواد مخدر و میراث های فرهنگی نباشد.
 - ۴- نزد همه مردم و یا اکثریت قریب به اتفاق مردم کشور محبوبیت داشته باشد، نه در نزد گروه خاصی به لحاظ انبیکی، حزبی و یا مذهبی.
 - ۵- در عرصه دفاع از میهن، یا تأمین صلح و امنیت، یا تأمین همبستگی ملی، و دیگر عرصه های اجتماعی، فرهنگی و علمی ابتکاری کرده باشد، که نظیر آن را دیگر هموطنان تا آن زمان انجام نداده باشند.
- با نظر داشت پنج خصوصیت فوق الذکر، احمدشاه مسعود لیاقت و شایستگی لقب قهرمان ملی را ندارد.

پایان ۷/۹/۲۰۰۸

